

نقد و بررسی محتوایی طنزهای ابوتراب جلی

حبيب حاجی پور^۱

پروین دخت مشهور^۲

چکیده

طنزپردازی در گستره ادبیات فارسی پیشینه‌ای دور و دراز دارد و در دوران معاصر نیز، از سوی برخی شخصیت‌ها دنبال شده است. در این میان، ابوتراب جلی در اشعار خود به طرز هنرمندانه طنزپردازی کرده و از مشکلات اجتماعی سخن گفته است. همچنین، انتقادهای سیاسی، فرهنگی - اخلاقی و حتی ادبی خود را در قالب طنز عرضه داشته است. طنز جلی با توجه به بسامد بالای مفاهیم انسانی و اجتماعی، در شمار آثار متعهد قرار می‌گیرد. به این دلیل، در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، محور طنزهای جلی بررسی و تحلیل شده است. مهم‌ترین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رویکردهای شاعر عبارت است از: نقد سیاسی، فرهنگی - اخلاقی، اجتماعی، و ادبی. شاعر با استفاده از داستان‌های تاریخی و دینی سعی کرده است مشکلات متعدد مردم ایران را در زمان حکومت وقت با نگرشی انتقادی نشان دهد. این نقدها در غالب موارد تند و نیش‌دار به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: طنز، ابوتراب جلی، سیاست، اجتماع، فرهنگ و اخلاق.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور - ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور - ایران. (نویسنده مسؤول)

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۶

اعلام وصول: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸

مقدمه

طنز یکی از ابزارهای مؤثر برای انتقاد از کم و کاستی‌های موجود در جامعه است. اهل ادب به این دلیل که همواره با نگاهی تیزبین و موشکافانه مسایل گوناگون فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهند، می‌کوشند از بهترین روش‌ها برای بازنمایی و تبیین نقص‌ها و مشکلات استفاده کنند. طنز دارای قابلیت‌های ویژه‌ای برای تشریح دغدغه‌های یک شاعر متعهد است. با بهره‌گیری از این ترفند ادبی، ضمن اینکه مخاطب می‌خندد، به تفکر فرو می‌رود. به عبارت دیگر، اگرچه در طنز نگاهی تمسخرآمیز به مسائل گوناگون وجود دارد، ولی هدف غایی از به‌سخره گرفتن موضوعات، بازگویی کمبودها و در صورت امکان، ارائه راه حلی متقن برای از میان برداشتن آن است. به این اعتبار، در تعریف طنز گفته‌اند: «به نوع خاصی از آثار منظوم و منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد». (اصلائی، ۱۳۸۷: ۱۴)

طنز در ادب فارسی پیشینه‌ای دور و دراز دارد. ما با چهره‌های شاخصی در این زمینه روبه‌رو هستیم که با هنر خود، طنز را به اوج برده‌اند. عبید زاکانی و حافظ در این بین، چون نگینی می‌درخشند. آن‌ها به مدد طنز توانستند به ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی بتازند و عاملان آن را مورد انتقاد و نکوهش قرار دهند و به مردم بشناسانند. در دوران معاصر نیز، با توجه به فراز و نشیب حکومت‌ها در ایران و اوضاع ویژه سیاسی و اجتماعی کشور، طنز بستری مناسب برای اظهار نظر منتقدان بوده است. بنابراین، طنز متعهد پس از انقلاب مشروطه جانی دوباره گرفت و وارد مسیری تازه شد که تا امروز نیز، ادامه دارد. در این دوره، «پیشوایی شعر طنز، با سید اشرف‌الدین گیلانی و پیشوایی نثر طنز با دهخدا دبیر روزنامه صور اسرافیل است». (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۹)

طنز فارسی در دوره‌های بعد و با ظهور چهره‌های دیگر به رشد خود ادامه داد. در میان طنزپردازان معاصر، ابوتراب جلی چهره‌ای شناخته‌شده و برجسته محسوب می‌شود. او با تکیه بر شگردهای طنزپردازی متنوع، قریحه خلاق و قلمی توانا، موفق به خلق آثار درخور توجهی شده است. او به عنوان شاعری مردمی، همواره از دغدغه‌های آحاد جامعه سخن گفته و به بهانه‌های مختلف، از محرومیت‌ها و نیازهای اجتماعی آن‌ها حرف زده است. چنین

ویژگی‌های برجسته، به طنز جلی اعتبار می‌بخشد. بنا بر این توضیحات، در مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، طنزهای ابوتراپ جلی به لحاظ محتوایی بررسی و تحلیل شده است. همچنین، در مقاله حاضر، هدف آن است که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

- مهم‌ترین مؤلفه‌های محتوایی طنزهای جلی کدام است؟
- بازتاب‌ترین مؤلفه محتوایی در طنزهای جلی کدام است؟
- آیا می‌توان از اشعار ابوتراپ جلی با عنوان «طنز متعهد» یاد کرد؟

۱- پیشینه تحقیق

اگرچه ابوتراپ جلی به عنوان یکی از طنزپردازان متعهد و مردمی در دوران معاصر شناخته می‌شود، ولی پژوهش‌های اندکی در پیوند با تحلیل و کنکاش اشعار او صورت گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که خلفی (۱۳۸۶)، در مجموعه «شیرنگ شیرین؛ یادمان ابوتراپ جلی» و قرشی (۱۳۹۰) در مجموعه «محبوب دیرآشنا؛ یادنامه ابوتراپ جلی»، همراه با چاپ بخش‌هایی از اشعار او، به جنبه‌هایی از طنز وی، به صورت گذرا اشاره کرده‌اند. علی‌رغم کیفیت درخور توجه طنزهای جلی، پژوهش‌های متنوعی در ارتباط با آثار او صورت نگرفته و ابعاد گوناگون هنر طنزپردازی وی همچنان ناشناخته باقی مانده است. به این اعتبار، مقاله حاضر دارای نوآوری خواهد بود.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- طنز

طنز یکی از انواع ادبی محسوب می‌شود. «در طنز معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی مطرح است. طنز، کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است، به نحوی که باعث خنده و سرگرمی می‌شود و گاهی در آن تحقیری باشد». (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۳۴) تفاوت طنز با هجو در همین نکته است. طنز نمی‌خواهد نابود کند و به خفت بکشانند، بلکه می‌خواهد اصلاح کند و باعث بهبود شود. در طنز اصیل، انتقام‌جویی مطرح نیست، بلکه نوعی خیرخواهی در لایه‌های زیرین انتقاد دیده می‌شود. خیرخواهی خنده‌آوری که برای جلب توجه مخاطب بیان می‌شود.

«اگرچه طبیعت طنز بر خنده استوار است، اما برخلاف کمدی، خنده در طنز هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نشان‌دادن کاستی‌ها و توجّه دادن به آن‌ها». (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۳۴) آنچه باید همراه با این لبخندها در نظر گرفته شود، اندیشه است. به این معنا که طنزپرداز باید طنزی بنویسد و بسراید که نتیجه‌اش خنده‌ای تفکرآمیز باشد. طنزی که مخاطبش را به فکر فروبرد. پس از طرح‌شدن، شنونده را به خود وا نگذارد و همچنان درگیر موضوع بیان شده نگه دارد. موریل در تبیین ضرورت وجود طنز در جامعه می‌گوید که این ابزار ادبی با سد کردن راه عواطف منفی و خودمحور همچون ترس، خشم، غم و ... رواج‌دهنده اندیشه هم‌افزا یا نوآورانه است. شیوه تفکر انتقادی به کمک طنز به ما می‌آموزد قبل از قبول هر پیامی، دوباره به آن بیندیشیم. (موریل، ۱۳۹۳: ۱۸۹) بنابراین، طنزپرداز با نگاهی موشکافانه به اوضاع و احوال جامعه و اعضای آن می‌نگرد و سعی می‌کند با نیت و هدفی مثبت، ضعف‌ها و کمبودها را بازگو کند و نیازهایی که برای رشد و بالندگی یک جامعه احساس می‌شود و باید در جهت تأمین آن گام برداشت، بیان می‌کند. با طنز می‌توانیم ابتدا نقص‌ها را شناسایی، سپس، برای رفع آن اقدام کنیم. طنز به دلیل ماهیتی که دارد، بیشتر در جوامعی نمود می‌یابد که نظام سیاسی آن، خودکامه است؛ چرا که امکان طرح مشکلات به طور صریح و بی‌پرده وجود ندارد و بهترین ابزار جهت تشریح دغدغه‌های مردمی، بهره‌گیری از طنزی است که همراه با خنده و غیرمستقیم به بیان انتقادات بپردازد.

۲-۲- ابوتراب جلی (زندگی‌نامه)

«ابوتراب جلی به سال ۱۲۸۷ در دزفول خوزستان دیده به جهان گشود. او از همان نخستین سال‌های زندگی رگه‌هایی از قدرت شاعرانگی خویش را نشان داده بود و در نه سالگی اولین قصیده‌اش را سرود. در سال ۱۳۰۰ برای ادامه تحصیل به بین‌النهرین کوچ کرد و دو سال بعد به ایران بازگشت و در اراک اقامت گزید. سال‌ها بعد، جلی با حضور در مجله عراق، به طور رسمی وارد دنیای شاعری شد. او سروده‌های زیادی از جمله «راه‌آهن» را در مجله مذکور به چاپ رسانید و آرام‌آرام در میان چهره‌های ادبی آن روزها، نام و نشانی به دست آورد. رویکرد جلی از همان ابتدا نقادانه بود. از این‌رو، در سال ۱۳۲۰ به دلیل نوشتن مقالات تند و بی‌پرده،

علیه سیاست‌های دولت وقت، تحت تعقیب قرار گرفت و مدتی زندانی شد. جلی در سال ۱۳۲۱ برای دور شدن از فضای متشنج ایجادشده، برای تکمیل تحصیلات حوزوی خود به بین‌النهرین مهاجرت کرد، اما گویی وجود او در ایران جا مانده بود. به این دلیل، دو سال بعد دوباره به کشور بازگشت و با اقامت در تهران وارد برهه جدید از زندگی خود شد. او در این شهر با مجله‌های مختلفی همچون توفیق و چلنگر همکاری کرد، اما فعالیت‌های او چندان پرحاشیه و انتقادی نبود. در سال ۱۳۳۰، ابوتراب جلی سه رویداد مهم را تجربه کرد: ازدواج، انتشار نشریه شب‌چراغ و سرودن مثنوی ابراهیم^(ع) و موسی^(ع). این منظومه‌ها به صورت پیوسته در مجله چلنگر چاپ می‌شد. او نزدیک به چهارده سال، فعالیت قابل‌ذکری نداشت تا اینکه در سال ۱۳۴۹ کتاب علی^(ع) در هفته‌نامه توفیق سروده شد. افزون بر این، جلی در این هفته‌نامه داستان حسین کرد شبستری را که «مستقیماً حمله به دستگاه حاکمه بود.» (زرویی نصرآباد، ۱۳۹۰: ۸۳) با نام مستعار «فلانی» منتشر کرد. منظومه‌ای که در محافل سیاسی و ادبی جنجال بسیاری بپا کرد. رویکرد جلی در این اثر، کاملاً سیاسی بود. در حالی که در سه منظومه ابراهیم^(ع)، موسی^(ع) و علی^(ع) نگرشی دینی-سیاسی داشت. بخش دیگر فعالیت‌های ابوتراب جلی پس از انقلاب و در همکاری با روزنامه نهیب آزادی و بامداد شکل گرفت. اثر بعدی وی، «دوالیا» نام داشت که با مقدمه محمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۳۶۴ به چاپ رسید. این همکاری دو نفره در سال بعد و با انتشار کتاب «خروس بی‌محل» ادامه یافت. یکی از اتفاقات مهم زندگی جلی، همکاری او با نشریه گل‌آقا در سال ۱۳۶۹ بود. او مطالب زیادی در این نشریه منتشر ساخت. جلی پس از سال‌ها تلاش در عرصه شعر طنز، سرانجام «در ۱۴ خرداد ۱۳۷۷ [و] در آستانه ورود به ۹۱ سالگی در تهران درگذشت و در کنار ابوالقاسم حالت در قطعه بهشت زهرا آرمید.» (قرشی، ۱۳۹۰: ۷) اگرچه کالبد خاکی جلی نقاب در چهره خاک فروکشید، اما آثار او همچنان در حوزه طنز فارسی خودنمایی می‌کند.

یکی از جنبه‌های اصلی شعر جلی، توجه به طنز است. او به طنز متعهد و مردمی عقیده داشت و برای آن شاخصه‌هایی را مشخص کرده بود. از دید او، «طنز باید با زندگی اجتماعی یک نزدیکی داشته باشد. دور از مردم نباشد. اگر نوشته‌ای باشد که فقط آدم را بخنداند، این طنز

نیست، هزل است. طنز باید با اجتماع، با درد اجتماع، با زبان اجتماع، با مسائل اجتماع هماهنگی داشته باشد. اگر این طور باشد، مردم را جذب می کند و اگر این جور نباشد، فایده ای ندارد». (زرویی نصرآباد، ۱۳۹۰: ۸۵) بنابراین، از دید جلی، طنزی ارزشمند است که به بیان دغدغه های مردم بپردازد. او معتقد است طنز متعالی پیوندی مبارک میان دو عنصر خنده و اندیشه پدید می آورد و باعث افزایش سطح شعور مخاطبان می شود. او با تعریفی که ذکر شد، مرزبندی مشخصی میان طنز و هزل ارائه کرده است. وقتی شعر طنز برون گرا باشد، یعنی به تشریح و توضیح نیازها و خواسته های مردم پرداخته است و اعتبار و روایی دارد. جلی عقیده دارد که طنزپرداز خوب و شایسته تحسین، بیش از آنکه به خویش توجه کند، از دیگران سخن می گوید. در نهایت، می توان گفت در نگرش جلی، نشانه های طنز متعهد موج می زند.

۳- محتوای طنزهای ابوتراب جلی

در طنزهای جلی، نوعی احساس مسئولیت نسبت به اجتماع و مردم دیده می شود. او می کوشد همگام با آحاد جامعه، ضمن درک نیازها و خواسته های آنان، بلندگویشان باشد و با در اختیار داشتن ابزاری سودمند و اثرگذار به نام طنز، به بازگفت دغدغه های خرد و کلان آنها بپردازد. او با گزینش سوژه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - اخلاقی و ادبی، به تمامی جنبه های دارای ضعف و نقصان جامعه توجه نشان داده است. جلی با شگردهای گوناگون، طنزی همه کس فهم، سلیس و اثرگذار خلق کرده و در آن، به بیان دردها (بیشتر) و درمانها (کمتر) پرداخته است. محتوای طنزهای جلی، او را به عنوان شاعری متعهد و مردمی مطرح می کند. جانمایه طنزهای او در منظومه حسین کرد شبستری تبلور یافته است. صراحت لهجه وی در این مثنوی به قدری هنجارشکنانه است که چند بار از سوی نیروهای دولتی وقت تحت تعقیب قرار گرفته و بازداشت شده است. گفتنی است، شیوه بیان جلی در منظومه های سه گانه ابراهیم^(ع)، موسی^(ع) و علی^(ع) جدی تر به نظر می رسد.

۳-۱- نقد سیاسی

۳-۱-۱ نقد نیروهای انتظامی

جلی به لحاظ سیاسی با حکومت وقت مخالف بود. از دید او، نظام پهلوی در بخش‌های گوناگون ضعف‌هایی اساسی داشت که باعث عقب‌ماندگی کشور شده بود. بنابراین، وی می‌کوشید با طنز خود این سستی‌ها را به نمایش بگذارد و انتقادهای صریحش را بیان کند. البته شاعر بدین منظور، از داستان‌هایی دینی و تاریخی بهره می‌گرفت. «طنز درباره آدم‌ها است، پس باید نوعی شخصیت‌سازی در کار باشد». (پلارد، ۱۳۹۱: ۶۲) به این اعتبار، جلی در نقد نیروهای امنیتی و نظامی، با دستاویز قراردادن داستان حسین کرد شبستری و خلق شخصیت بی‌دست و پای به نام «قدر خان» به عنوان داروغه شهر و سه گزمه به نام‌های رستم و عباس و تقی، وضعیت این نیروها را به سخره می‌گیرد. تصاویری که جلی از حال و احوال این افراد پیش روی مخاطب قرار داده، نشان‌دهنده ناکارآمدی و مسئولیت‌ناپذیری نیروهای انتظامی است. گزمه‌ها که به جای حفظ امنیت جامعه، پای منقل نشسته‌اند، با نهیب قدر خان، چرتشان پاره می‌شود و از جای برمی‌خیزند.

قدر خان نایب داروغه‌خانه	خبر شد زین هجوم وحشیانه
کمر شمشیر خود را بست محکم	صدا زد ای تقی، عباس، رستم
سه تن گزمه صدایش را شنیدند	یهو از پای منقل برجهیدند
نخورده چایی پرننگ یک هرت	که ناگه هر سه تن را پاره شد چرت
چپق‌ها را که خالی گشت، فی‌الحال	زدند از روی بی‌حالی بر شال
بله قربان چه امری هست با ما	به خدمت حاضریم اینجا بفرما

(قرشی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸)

در بخش دیگری، قدرخان به میان جمعیت می‌رود تا از طریق اطلاعات مردم، فرد شورشگر (حسین کرد) را شناسایی و دستگیر کند و برایش پرونده تشکیل دهد. جلی از این ماجرا به عنوان دست‌مایه‌ای برای طرح یک نقد سیاسی استفاده کرده است. پیرمردی از میان جمعیت، با زبانی طنزآمیز و نیش‌دار خطاب به قدر خان اعلام می‌کند که این پرونده‌سازی‌ها همواره در سیستم انتظامی کشور رایج بوده و هیچ‌گاه آنگونه که باید، ترتیب اثر داده نشده است. پیرمرد، از پرونده‌هایی سخن می‌گوید که از زمان نوح و سام و نودر باز شده و هنوز به فرجام

نرسیده است. صحبت‌های او دقیقاً پس از نطق غراً و گیرای قدرخان ایراد شده است. بی‌گمان، هدف طنزپرداز از این بیان طنزانه، آشکار کردن ضعف نظام امنیتی کشور در آن سال‌ها و تبیین معضل عمل‌نکردن مسئولان به گفته‌های خود بوده است.

یکی از پی‌رمردان محلّه	جلو آمد چو پیشاهنگ گلّه
سلامی بر طریق بندگان داد	بسان بز سر و ریشی تکان داد
که قربان! دست ما بر دامن تو	فدای نطق غراً کردن تو ...
از این پرونده‌ها خروار خروار	به روی هم فتاده توی انبار
بود پرونده‌ای از دوره نوح	که تا امروز هم مانده‌ست مفتوح
بسا پرونده پیش از نوذر و سام	که مانده ته به حالا تحت اقدام

(همان: ۲۰۰)

۳-۱-۲- نقد دین‌ستیزی حکومت وقت

یکی از ترفندهای درخور تحسین جلی در طنزپردازی، استفاده از داستانی تاریخی - دینی برای بیان انتقاد از مسائل سیاسی است. او در ظاهر به شرح ماجرای که سال‌ها و سده‌ها پیش روی داده است، می‌پردازد، اما به واقع آن را بهانه‌ای برای نقد اقدامات سیاسی دولت‌مردان وقت قرار می‌دهد. در منظومه «ابراهیم»^(ع) شاهد بهره‌گیری از این روش هستیم. جلی از بت‌پرستان زمان این پیامبر سخن می‌گوید که به کمک نیروهای دولتی می‌کوشند فرد بت‌شکن را بیابند و مجازات کنند. این افراد که به تعبیر جلی دشمن لا اله الا الله هستند، در همه اماکن نفوذ کردند تا ابراهیم^(ع) را دستگیر کنند. این شرایط بغرنج با زمانه جلی که نیروهای مذهبی تا حدودی از سوی حاکمیت تحت فشار بودند، قابل مقایسه است.

بنهید ای گروه حامی بت	پای در ره به نام نامی بت
اندرین راه با کفن بروید	از پی جلب بت‌شکن بروید
صاحب هر مقام و هر جاهاست	دستگیرش کنید هر جا هست
حرکت کرد از یسار و یمین	دسته‌دسته صفوف مأمورین
در گاراژها و دگّان‌ها	جلوی کافه‌ها و میدان‌ها
داخل کارخانه‌های عظیم	در میان مراکز تعلیم

دشمن لا اله الا الله

(همان: ۲۳۱-۲۳۲)

خانه‌اش را چو پاسبان می‌گشت
پشت جلد کتاب‌ها قـرمز
که ستمکار را بیاید کُشت
اینکه یک پاسبان گزارش داد
برخلاف مقررات و اصول ...
شده امروز فاسد و فرتوت
بت و بتخانه واژگون گردد
جمله تحویل دادگاه شدند
نوبت دستگاه حاکمه شد ...

(همان: ۲۳۲-۲۳۳)

همه جا رخنه کرد کارآگاه

سندی دیگر اینکه ساعت هشت
کتبی نقش کفر را حائز
در میان کتب نوشته درشت
سندی بهتر از همه اسناد
که شب جمعه‌ای جوان فضول
گفته این دستگاه پر جبروت
دیر یا زود سرنگون گردد
چون که اسناد رو به راه شدند
آن زمان موقِع محاکمه شد

۳-۱-۳- نقد مال‌اندوزی حاکمان

ایران در زمان رژیم سابق با وجود درآمدهای سرشاری که از فروش نفت به دست آورده بود، آنگونه که باید در مسیر رشد و پیشرفت گام بر نمی‌داشت. از نظر جلی، علت بخشی از این معضل به مال‌اندوزی حاکمیت و اطرافیان مربوط می‌شد. نمود چنین اندیشه‌ای در داستان موسی^(ع) و فرعون برجسته است. شاعر در توصیف دارایی‌های فرعون بیان می‌دارد که این عنصر ستم‌پیشه به دلیل برخورداری از سیم و زر فراوان، دچار غرور کاذب شده بود و هرچه املاک بیشتری به دست می‌آورد، برای افزایش آن، حرص و آزمندی افزون‌تری از خود نشان می‌داد. جلی در ارتباط با این موضوع که گاهی تحت تأثیر رویدادهای سیاسی شعر سروده است، می‌گوید: «من تحت تأثیر جریان‌های تلخ سیاسی واقع می‌شدم و نمی‌توانستم تحمل کنم و نمی‌توانستم خیلی جدی با آنان برخورد کنم. پس، مجبور بودم با شیوه طنز حرف‌هایم را بزنم». (زرویی نصرآباد، ۱۳۹۰: ۸۲) با این توضیح، به نظر می‌رسد جلی در شعر زیر، به مصادره منابع طبیعی شمال ایران از سوی حکومت وقت اشاره کرده است. اوج این انتقادات در بیت آخر و با آوردن عبارت «زمین‌خور» آشکار شده است.

یک عنصر قلدر و ستم‌کیش
از جام غرور سرگران بود
بسیار مغازه و دگان داشت
پیوسته به فکر بسط املاک
از مالک آن گرفت با زور
دارای هزار پارک و ویلا
دادند به او لقب زمین‌خور!
(قرشی، ۱۳۹۰: ۲۴۳)

در کشور مصر قرن‌ها پیش
بر ساحل نیل حکمران بود
صدها ده و باغ و بوستان داشت
با آن همه ملک و وسعت خاک
هر گوشه که بود ملک معمور
در بخش شمال مصر علیا
در غصب، ز بس که بود قلدر

در شعر زیر که از کتاب علی^(ع) است، دو شخصیت تاریخی و دینی به نام طلحه و زبیر که در ابتدا از یاران و خاصان امام بودند، به نیت کسب سیم و زر به او نزدیک شدند، اما حضرت آن‌ها را از خود دور کرد. شکست نقشه‌های شوم طلحه و زبیر با زبانی طنزآمیز بیان شده است که به نوعی نماد حکومتیان آزمند و مال‌پرست در هر دوره و زمانه‌ای محسوب می‌شوند.

این به آن، آن به این نمود نگاه
خورد چین و گره به ابروها
نفسی چون دم زمستان، سرد
نیمه‌شب دزدکی زدند به چاک ...
آری، این در اگر نشد، آن در
چند پرسسی که از کدام دراست؟
(همان: ۲۸۰-۲۷۹)

چون ز نقش علی شدند آگاه
منقبض شد قیافه‌ها، روها
برکشیدند هر دو از سر درد
از مدینه فسرده و غمناک
طرح کردند نقشه‌ای دیگر
اصل مقصود، کسب سیم و زر است

۳-۱-۴- نقد مردم‌ستیزی حاکمان وقت

از نظر جلی، حاکمیت در تقابل با مردم رفتار می‌کرد. از طرفی، افراد بی‌بضاعت، کارگران و دهقانان از حقوق اولیه خود محروم می‌شدند و از طرف دیگر، خواص به واسطه نزدیکی به دربار از هرگونه مجازاتی در امان و مصون می‌ماندند. این رفتارهای دوگانه، مایه اعتراض جلی شده بود. او که تبعیض و فقیرکشی را بر نمی‌تافت، در شعر زیر، با زبانی طعنه‌آمیز از زبان حکومتیان اعلام می‌کند بایستی میان خواص و عوام تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. نباید رفتار با اعیان‌زاده و کارگر و دهقان یکسان باشد؛ چرا که اولی بی‌خطر و دومی، دردسرافزین است.

بنابراین، حکومت نوع رفتار خود را با مردم براساس میزان سود و زیانی که برایش داشتند، می-سنجید و تعیین می‌کرد. این رویکرد با زبانی طنز و در قالب داستانی دینی، مورد اعتراض جلی قرار گرفته است.

هر زن نبود سزای اعدام	فرق است میان خاص با عام
اعیان زاده خطر ندارد	دل پیچه و دردسّر ندارد
باید زن کارگر بمیرد	تا طفل قیام پا نگیرد
باید زن دیهقان مظلوم	گردد ز حیات خویش محروم

(همان: ۲۴۷)

هر جا سر و کیسه در میان بود	قزاق شریک پاسبان بود
این قصه نه مال این زمان است	مربوط به روزگار خان است
هرگز نشود در این زمانها	قزاق شریک پاسبانها
از شهر به سوی ده دوییدند	دهقانان را به خون کشیدند
چون رشته به دست ارتش افتاد	در شهر و دهات آتش افتاد
پهلوی زنان ز هم درییدند	نوزادان را گلو بریدند

(همان: ۲۵۰)

۳-۱-۵- نقد دستگاه قضا

سیستم قضایی کشور نیز، از تیغ طنزهای جلی در امان نمانده است. او برای اثبات ادعای خود، ابتدا با طرح سؤالی، مخاطب را به چالش می‌کشد و می‌گوید این نهاد دادگاه است یا ستم‌گاه؟ در ادامه، اعلام می‌دارد که اگر دادگاه است، چرا اقدامی عملی و مؤثر برای مبارزه با فساد انجام نمی‌شود؟ آیا شایسته است به مکانی که سر تا پا غرق در فساد است، عدالت‌خانه بگوییم؟ دادگستری نهادی برای دفاع از حقوق تضییع شده مردم است، این در حالی است که غالب مردم از آن ناراضی هستند. در آخر، جلی اشاره می‌کند که تمامی قوانین مصوب در دادگستری، ضد منافع مردم است و تنها ثروتمندان از آن بهره‌مند می‌شوند. در کل، جلی با زبانی طنزآمیز، وجود نابرابری طبقه‌های اجتماعی را در این نهاد حساس نشان داده است.

اینکه در راه مردمان چاه است دادگاه است؟ یا ستمگاه است؟

<p>آن جلوگیری از فسادش کو؟ نام او کاخ عدل و داد بود نام کافور و هیکل زنگی که دل مردمان از آن خون است منعم از این اصول مستثنی است (همان: ۲۳۶)</p>	<p>گر بود دادگاه، دادش کو؟ اینکه سرتا به پا فساد بود نکند در جهان هماهنگی این چه عدلیه و چه قانون است هرچه قانون بود به ضد گداست</p>
---	--

در شعر زیر، ابراهیم^(ع) در دادگاه حاضر می‌شود و با طرح و شرح سؤالات گوناگون، بت پرستی را نقد کرده و باورهای مردم را به چالش می‌کشد. در مقابل، حکمی که از سوی دادگاه صادر می‌شود با خرد سلیم سازگاری ندارد و گویا تنها برای راضی نگه داشتن حکومت وقت می‌باشد.

<p>پچ‌پچی اوفتاد در حضرات همگی هاج و واج، زین سخنان نشینده به گوش خود یک بار که همیشه مطیع بت بوده ... حفظ باید نمود حرمت بت ... که به هرجا رسم کنم غارت ... فوری او را بگسیر و زود بگش (همان: ۲۳۴)</p>	<p>چون شنیدند از وی این کلمات قاضی و بازپرس و دادستان سخنانی چو گوهر شهور دادگاه حکیم فرموده گفت اول به نام حضرت بت او به من داده این دل و جرأت هر که بر بت نمود روی تُرش</p>
--	---

۳-۲- نقد فرهنگی - اخلاقی

۳-۲-۱- بی‌ارزشی علم

فراگیری علم یکی از مهم‌ترین مقوله‌های فرهنگی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. آحاد مردم با دانش‌اندوزی می‌توانند به قلّه‌های رفیع تعالی و پیشرفت دست پیدا کنند. جلی، ضمن آگاهی از این موضوع، به نقد بی‌اعتباری علم در جامعه ایران پرداخته است. او با بیان داستانی طنزآمیز، به آینده افراد تحصیل کرده پرداخته که در آخر، مجبور به حضور در پشت میز یک اداره و انجام کار مستخدمی می‌شوند. کودکی که سال‌های متمادی عمر خود را در مقاطع تحصیلی گوناگون سپری می‌کند و موفق به اخذ مدارک عالیّه می‌شود، اما با همه کمالات و

فضائلی که کسب می‌کند، می‌بایست به کاری بپردازد که دون شأن و رتبه علمی اوست. این وضعیت جز آنکه موجب دلزدگی علاقمندان به علم‌آموزی و بی‌ارزشی دانش‌اندوزی شود، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. افزون بر این، در بیت پایانی شعر زیر، وضعیت نامطلوب کارمندان، مورد نظر شاعر بوده است.

دیرستان رود، دانش‌سرا هم	شود لیسانس، شاید دکترا هم
شود در فلسفه مانند سقراط	بدیش چون رشیدالدین وطواط
به نظم و نثر سعدی را کند بور	شود در علم طب استاد پاسور
سپس با این کمال و فضل و مایه	شود مستخدم، آن هم دون پایه
رود در پشت میز یک اداره	نشیند با کت و شلوار پاره

(همان: ۱۹۶)

۳-۲-۲- دروغ‌گویی

یکی از موضوعات مهمی که می‌تواند بنیادهای فرهنگی جامعه را به ابتذال بکشاند، دروغ است. به این دلیل، در شعر جلی به این مقوله مهم اشاره شده است. شاعر با زبانی آکنده از طنز، در دیباچه منظومه حسین کرد شبستری، آگاهانه دست به نوعی هنجارشکنی فرهنگی می‌زند و بجای بیان دعایی نیکو و مثبت، از خداوند می‌خواهد دروغش را با حرف راست آلوده نکند؛ چراکه در این زمانه بازگویی سخن راست، نابجا می‌نماید. اگرچه از دید ابوتراب جلی، این آرزو مهملی بیش نیست، ولی همچنان بر خواسته‌اش اصرار می‌ورزد و از خداوند برای گام‌نهادن در طریق کذب مدد می‌طلبد. به روشنی مشخص است که جلی از ادای چنین کلامی، برانگیختن مخاطبان را در سر می‌پروراند و به طور تلویحی، از عواقب راستگویی و مجازات راستگویان انتقاد می‌کند. در نهایت، هدف شاعر این است که با وارونه‌گویی خنده‌دار، قبح دروغ را در نظر مردم جلوه‌گر کند و به آنها برای دوری‌گزینی از پلشتی‌ها هشدار دهد.

در این عصری که حرف راست بیجاست	دروغم را مکن آلوده با راست
ز لطف خود مرا لطف سخن بخش	صفایی بر چرندیات من بخش
مدد کن تا طریق کذب پویم	دروغی از حسین کرد گویم

(همان: ۱۹۲)

۳-۲-۳- فال گیری

اعتقاد مردم یک جامعه به فال و رمالی، انعکاس دهنده ضعف و سطح پایین فرهنگ آنها می باشد. افرادی که بجای کوشش و تکاپو برای رسیدن به هدف، از راهی به ظاهر میان بُر برای ساختن آینده خود و آگاهی از آن بهره می برند، بی تردید سرانجام نیکویی نخواهند داشت. اینکه آدمی مسیر آتیۀ خود را به دستان شخصی کف بین بسپارد، چندان شایسته نیست. در داستان حسین کرد شبستری، جلی به طور غیرمستقیم و با زبانی طنزآمیز، به این رسم ناروا تاخته است. در شعر زیر، غضنفر، پدر پهلوان حسین کرد، برای اطلاع از آینده فرزند به نزد فال گیر می رود و از او درخواست یاری می کند. فرد رمال با ابزارهای کاری خود به تجزیه و تحلیل می پردازد و در نهایت اعلام می دارد که حسین کرد به چهره ای شاخص و نامدار بدل خواهد شد. احترام و شوکتی که یک کف بین در نزد عوام دارد، یکی از موضوعات مهمی است که در قالب ابیات زیر بازگو و تبیین شده است.

غضنفر بوسه ای بر دست او داد	پس آنگه لب به عجز و لابه بگشاد
که ای جان و تنم قربان جانت	فدای کاکل بی استخوان
بیا بهر خدا بنما ثوابی	برای بنده بگشا سر کتابی
دعایی خواند و آنگه رمل انداخت	به استخراج حکم رمل پرداخت
بگفت آری دلالت می کند رمل	که اندر برج حمل افتاده این حمل
به بازوی چپش باشد یکی خال	که آن باشد نشان بخت و اقبال
شود این طفل در ایام مشهور	به قزوین و صفاهان و نشابور

(همان: ۱۹۵)

۳-۲-۴- نفرین کردن

ابوتراب جلی در شعر زیر، پرده از رسمی نادرست در میان ایرانیان برمی دارد و به نکوهش نفرین کردن می پردازد. از نگاه او، این عمل هیچ فایده ای ندارد و اتفاقی برای فرد لعن شده رخ نمی دهد. افزون بر این، جلی شخص نفرین کننده را مورد انتقاد قرار می دهد و می گوید نفرین ترفند انسان های بیچاره و درمانده است. او نفرین کردن را روش مناسبی برای رها شدن از بار ستم نمی داند و برای تبیین سخن خود از پرسش های تمثیلی آمیخته به طنز و در عین حال، تفکر آفرین بهره می گیرد و می گوید آیا در اثر نفرین کردن چوپان، گرگ ها از دریدن گوسفندان

صرف نظر می‌کنند؟ آیا دزد با نفرین صاحب‌خانه از عمل بی‌شرمانه خود دست برمی‌دارد؟ در پایان، جلی جان کلام خود را بیان می‌کند و می‌گوید کسی که در اثر این نفرین‌ها متضرر می‌شود، فردی است که زبان به لعن گشوده. در یک نگاه کلی، جلی می‌خواهد ارزش عمل و اقدام را در مقابل سخنرانی بی‌حاصل بازگو کند. در پس این انتقاد، توجه جلی به سست‌باوری مردم و ترغیب آنها برای انگیزه به قیام عملی علیه ظالمان نیز، دیده می‌شود.

کند نفرین هر آن کس، ناتوان است	که نفرین حربۀ بیچارگان است
مکن نفرین چو کاری ناید از دست	به نفرین کی توان راه ستم بست؟
به نفرین هیچ گرگ تیزندان	کند صرف‌نظر از گوسفندان؟
شب آید در سرایت دزد قتال	تو نفرین می‌کنی او می‌برد مال
تو نفرین کن بزن بر سینه‌ات ضرب	که او بهتر سبیلش را کند چرب

(همان: ۱۹۷)

۳-۲-۵- بی‌اعتباری گفتمان

در جامعه‌ای که سطح فرهنگ در آن پایین باشد، گفتمان از جایگاه چندانی برخوردار نیست. به تعبیر دیگر، مردم می‌کوشند بجای صحبت و گفتگوی دوستانه با پرخاش و دعوا از حقوق پایمال‌شده خود دفاع و یا نظراتشان را بیان کنند. در چنین شرایطی، میزان عزت و احترام انسانی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا می‌کند. جلی که هوشمندانه نسبت به این آفت فرهنگی آگاهی پیدا کرده است، در شعر زیر، به طرح این دغدغه می‌پردازد و با استفاده از شگرد وارونه‌گویی خطاب به خوانندگان سروده‌های خود می‌گوید که ای برادر گرامی، اگر خواهان ارزش و احترام هستی و می‌خواهی مردم مطیع تو باشند و در هر جا حق تقدّم با تو باشد، پس همواره بکوش و با سر و صدا و نعره‌زدن حرف بزن. این طرز نگاه به شیوه صحبت کردن مسئولان اشاره دارد که با آب و تاب فراوان و با صدای بلند مردم را به سکوت وادار و ملزم می‌کنند تا هیچگونه اعتراضی از سوی آنها صورت نگیرد. نکته دیگر آنکه، در کنه این توصیه ضد‌اخلاقی، طنزآمیز و خنده‌دار، نوعی تلنگر و هشدار به ذهن‌های آگاه دیده می‌شود. جلی بر آن است با این ترفند، به مخاطبان خود نشان دهد که جامعه به لحاظ فرهنگی تا چه اندازه دچار ابتدال و فترت شده است که اعضای آن بجای گفتمان دوسویه، با نعره‌زدن موفق به تأمین خواسته‌های خویش می‌شوند.

اگر خواهان عز و احترامی
 تو را هرجا بود حق تقدم ...
 که در دنیا کند تاثیر، نعره
 اگرچه موش باشد، زورمند است
 که ناحق را به جای حق نشاند
 دلیل و حجتی از نعره بهتر ...
 تو اندر زندگی ناکام باشی
 فروشد بر تو هر جاهل تکبر
 (همان: ۲۰۸-۲۰۷)

برادر جان! اگر جویای نامی
 اگر خواهی بترسند از تو مردم
 برو هر شب بکش چون شیر نعره
 صدای هر که در دعوا بلند است
 به زور نعره هر کس می تواند
 نباشد بهر تو در هیچ محضر
 وگر آهسته و آرام باشی
 شوی در نزد مردم، توسری خور

۳-۲-۶- برخورد با ظاهرگرایی

توجه به اصل و بنیاد مسائل و دوری‌گزینی از پوسته و ظاهر موضوعات گوناگون، دغدغه فرهنگی دیگری است که ذهن و اندیشه ابوتراب جلی را به خود مشغول کرده است. او در شعر زیر، با دست‌مایه قرار دادن موضوع سختگیری برخی از عالمان وادی ادب، اشاره می‌کند که ما نباید در بند مسایل سطحی و کم‌ارزش باشیم. جلی مخالف کم‌ظرفیتی و اسیر رنگ و حرف بودن است. لب کلام او این مطلب را به مخاطب القا می‌کند که رشد و تعالی فردی و اجتماعی به سخندانی صرف نیست و باید به این سخنان جامه عمل پوشاند. بنابراین، شاعر معتقد است که سخن، ظاهر و عمل، باطن امور محسوب می‌شود.

عجب دردی است درد بی‌سوادی ...
 اسیر شکل و رنگ و حرف باشیم؟
 به حرف مفت‌گفتن عمر شد صرف
 ولی در حرف ما رنگ عمل نیست
 (همان: ۲۰۹)

در این دنیا به این پهن و گشادی
 چرا باید چنین کم‌ظرف باشیم
 تمام عمر ما طی گشت با حرف
 به حرف و ادعا ما را بدل نیست

۳-۲-۷- عدم اعتقاد به جبرگرایی

تقدیرگرایی و باور به عدم اختیار از مباحث مهمی بوده است که سده‌ها در میان گفتگوهای عالمان دینی و غیردینی مسلمان حضور و بروز دارد. برخی انسان را موجودی مجبور

و گروهی او را آزاد و صاحب اختیار می‌دانند. طُرفه آنکه، هر دو گروه برای اثبات سخنان خود به دلایلی از قرآن و احادیث معتبر اشاره می‌کنند. در جوامع اسلامی، پس از تسلط باورهای اشعری مآبانه، باور به جبرگرایی در فرهنگ ایرانیان رواج پیدا کرد و طبیعتاً در گستره ادبیات فارسی نیز، جلوه‌گر شد. ابوتراب جلی ضمن اشاره‌ای به این باور در میان شاعران کلاسیک فارسی همچون فردوسی، حافظ، سعدی و دیگران، به انتقاد از این اندیشه پرداخته است. باید این نکته را در نظر داشت که زبان جلی آمیخته به طنز و در مواردی کاملاً حنده‌دار است. در بیت پایانی از شعر زیر، جلی نتیجه می‌گیرد از آنجایی که بر اساس باور و گفته شاعران بزرگ پیشین، آدمی صاحب اختیاری نیست، می‌بایست دست از هرگونه تلاش و تکاپو بردارد و در برابر سختی و مشکلات بردباری پیشه کند. این نگرش، به خوبی ثابت می‌کند که جلی با جبرگرایی میانه خوبی ندارد و آدمی را موجودی آزاد می‌داند.

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای	که بر من و تو در اختیار نگشاده است
جناب مستطاب خواجه حافظ	غلط گفتن در اینجا هست جایز!
چنین فرموده در ضمن سخن‌هاش	سخن‌هایی که شش‌پهلوست معناش ...
نشین در گوشه‌ای با دست بسته	به سان لولهنگ سرشکسته ...
بله حافظ چنین فرموده باری	که در عالم نباشد اختیاری ...
برادر! کار عالم جمله جبر است	صلاح بنده و سرکار، صبر است
تحمل کن اگر بر تو رود زور	مزن نق، گر فزونت گشت قـمـصـور
چو پای جبر در کار است ای یار	تو باید دست برداری ز هرکار!

(همان: ۲۱۵)

۳-۲-۸- تملق‌گویی

هنگامی که چاپلوسی و چرب‌زبانی به اصلی بدیهی و پذیرفته‌شده در میان آحاد جامعه بدل شود، باید منتظر پیامدهای منفی فرهنگی دیگری باشیم. تملق‌گویی باعث از بین رفتن عزت نفس در آدمی می‌شود و او را به موجودی حقیر تبدیل می‌کند. حضور چاپلوسان در جامعه به معنای انزوای افراد شایسته و کاردان است. در اینجا است که طنز وارد میدان نقد می‌شود و رسالت خود را به خوبی ایفا می‌کند. «آنگاه او (طنز) بهتر می‌تواند از تفاوت‌های میان ظاهر و باطن بهره

گیرد و به ویژه از سالوس و ریا پرده بردارد». (پلارد، ۱۳۹۱: ۷) جلی با نظرداشت این جنبه از خویشکاری طنز، مستقیماً به نقد تملق‌گویی پرداخته است. در ابیات زیر، با شخصیتی روبه‌رو هستیم که برای به دست آوردن مواجب بیشتر رفتارهای ناشایستی از خود بروز می‌دهد. در برابر رئیس کمر خم می‌کند، به سبک چرب‌زبان‌ها سخن می‌گوید، برای مسئول امور مالی چاپلوسی می‌کند تا به هدف خود دست یابد. جلی با لحنی آمیخته به طنز، تلنگری به اندیشه‌های بیدار زده و آن‌ها را با جنبه‌های منفی تملق‌گویی آشنا کرده است.

پس از یک ماه سستی و بطالت	دهن درّه نمودن از کسالت
کمر خم کردن از بهر رئیسان	سخن گفتن به سبک کاسه‌لیسان
تملق گفتن از مسئول مالی	قضایا را نمودن ماست مالی
بگیرد چندن تومانی مواجب	کند صرف امور غیرواجب

(قرشی، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

۳-۳- نقد اجتماعی

۳-۳-۱- تزیین حقوق کارگران

یکی از دغدغه‌های اصلی در طنزپردازی‌های جلی، احقاق حقوق کارگران به عنوان محروم‌ترین اقشار جامعه است. او «از رنجبران و ستمدیدگان طرفداری می‌کرد و سخت به طبقه حاکمه می‌تاخت». (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۳۶) جلی از اینکه فاصله طبقاتی گسترده‌ای میان کارگران و اعیان وجود داشت، نگران و معترض بود. کسانی که با زحمات بی‌دریغ خود روز به روز بر ثروت اربابان می‌افزودند، بی‌آنکه خود بهره‌چندانی از این کوشش‌ها ببرند. از دید جلی، اگرچه کارگران به زندگی اعیان سر و سامان می‌بخشیدند، ولی هرگز منافع آن‌ها تأمین نمی‌شد و از امکانات اولیه زندگی محروم بودند. مشاهده این وضعیت نامساعد، دل شاعر را به درد آورده و باعث می‌شد او در شعر زیر، با زبانی طنزآمیز بگوید:

حاصل کار کارگر ز نواب	رفته آن زر به کیسه ارباب
دانه افشاندن بر زمین دهقان	رفته محصول آن به خانه خان
من شدم بینوا و مستأصل	تا تو گشتی جناب صدر اجل

من کشیدم گرسنگی بسیار
 من بماندم برهنه سر تا پا
 آنچه من بافتم تو پوشیدی
 آنچه من ریختم تو نوشیدی
 (قرشی، ۱۳۹۰: ۲۳۸)

در داستان موسی^(ع)، به مدد زبانی طنزآمیز، ستم فرعون در حق مردم بازگو شده است:
 می‌بُرد چو مال دیگران مفت
 دهقانان را به زور و اجبار
 هر جا دلخواه حکمران بود
 از برزگران به یک اشارت
 امیّه به ده بلای دهقان
 الناس مسلطون همی گفت!
 می‌کرد به کار مفت، و ادار
 امنیّه و پاسبان روان بود
 می‌گشت اثاث خانه غارت ...
 نظمیّه به شهر، آفت جان
 (همان: ۲۴۳)

۳-۲-۲- گرانی

یکی از دغدغه‌های اجتماعی مهمّ که در طنزهای جلی نمود یافته، موضوع گرانی است. با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از مردم ایران در زمان حکومت وقت، به لحاظ مالی در وضعیّت معمولی و شکننده‌ای قرار داشتند، بروز نوسان در قیمت میوه و ... به معنای محروم شدن آنها از موادّ خوراکی بود. جلی در داستان حسین کرد شبستری، از تجربه این پهلوان که برای خرید میوه به بازار رفته بود، سخن می‌گوید. تجربه‌ای که در نهایت به دلیل قیمت بالای میوه‌ها منجر به بیهوشی حسین کرد شد. منظور جلی از این بیان طنزانه، اثبات وجود عدم تناسب میان درآمد غالب مردم و قیمت موادّ خوراکی است. موضوعی که باعث سخت‌تر شدن معیشت شده است. شاعر با ذکر واژه‌ها و عبارتهای «چارک»، «نقد و قسطی»، «خرید دانه‌ای گلابی» و «مدهوش افتادن حسین کرد» بر طنزآمیز بودن شعر خود افزوده و جنبه انتقادی آن را دوچندان کرده است.

تهمت با دلی پرشوق و امید
 به بازار و خیابان‌ها گذر کرد
 پرسید از دکاندار خردمند
 بگفتا هشت تومان نقد و قسطی
 برون آمد ز منزل در شب عید
 به دکان و به کالاهای نظر کرد
 عمو جان! سیب‌های چارکی چند؟
 خلاصه هفت تومان، چون تو هستی!

درشتش بی چک و چانه دو تومان
سه تومان، رو، بکن شکر خداوند
به یاد آورد این نرخ گران را
ز چشمش اشک حسرت شد روانه
به روی خاک درغلتید و غش کرد
نه عقل و نه زبان، نه چشم و نه گوش
(همان: ۲۰۱)

گلایی دانه‌ای چند است قربان
بفرما پرتقالت دانه‌ای چند؟
تہمتن چون شنید این داستان را
چنان وحشت گرفت از این فسانه
در او این سوز تولید عطش کرد
سه روز و چار شب افتاد مدهوش

۳-۳-۳- بیزاری از مظاهر زندگی شهری

یکی دیگر از نقدهای اجتماعی که با بیانی طنزآمیز، بازگو شده، اظهار بیزاری از زندگی شهری است. موضوعی که باعث دوری نوع بشر از خود شده و او را به موجودی آسیب‌پذیر و دارای مشکلات روانی و جسمانی بدل کرده است. جلی در توصیف تهران، آن را شهری سرشار از گازهای سمی معرفی می‌کند که از هر بیغوله‌اش دود به آسمان می‌رود. شهری با ساخت-وسازهای بی‌برنامه که نمی‌توان آغاز و پایانی برای آن متصور بود. از نظر جلی، در تهران، گویی توخّش با تمدن درهم آمیخته و معجونی نامیمون پدید آمده است. در مجموع، او خواهان برون-رفت از این وضعیت است.

سواد مبهم تهران هویداست
که از هر لوله بالا می‌رود دود
که اصلاً اول و آخر ندارد
کنار درّه، پشت تپه ماهور
توخّش گشته قاطی با تمدن
(همان: ۲۲۱)

از آن دود و دم و گازی که پیداست
در آن بیغوله تار و مه‌آلود
در آن پهنای بی‌شکل و قواره
در آن پست و بلندی‌های ناجور
دراز افتاده شهری بی سر و بن

۳-۳-۴- تقابل میان فقیر و غنی

در اشعار طنزآمیز جلی، مردم و دغدغه‌های آنها حضوری پررنگ دارد. او همواره از حقوق ضایع‌شده مردم صحبت می‌کند و دردهای مشترکشان را در قالب اشعار گوناگون به تصویر می‌کشد. جلی با پذیرش این موضوع که «طنز اجتماعی، در واقع، اعتراضی است بر

نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌هایی که در یک اجتماع هست»، (زرّبن کوب، ۱۳۴۶: ۱۸۳-۱۸۲) پیوسته از خواسته‌های مردم دم می‌زد. او قادر به تحمّل تقابل و شکاف میان فقیر و غنی نبود. نمی‌توانست شاهد زندگی‌هایی باشد که در یک سمت آن، بیچارگی و تهی‌دستی وجود داشت و در سوی دیگر، ثروت و رفاه. جلی به طرز فکرهای تقدیرگرایانه‌ای که بر اساس آن، فقیر بنده اغنیا است و تنها اعیان، شایسته برخورداری از سیم و زر هستند، می‌تازد و این نوع از جهان‌بینی را مورد نکوهش قرار می‌دهد.

بت چنین گفته، بت چنین کرده	سَنَن لایغیر آورده
گفته هر جا بود غنی و فقیر	همه هستند آلت تقدیر
اغنیا مستحق سیم و زرند	کار ناکرده در جهان بچرند
فقرا عابد اغنیا باشند	باید اندر جهان گدا باشند
هست در روزگار زیبنده	یکی آزاد و دیگران بنده

(قرشی، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

۳-۴- نقد ادبی

۳-۴-۱- نقد شاعران نوپرداز

ابوتراب جلی به شعر کلاسیک دلبستگی ویژه‌ای داشت. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که شعر نو نخستین روزهای حیات خود را می‌گذراند و هنوز در مرحله‌ی آزمون و خطا قرار داشت. مبانی ساختارشکنانه‌ای که پایه‌گذاران شعر نو ترسیم کرده بودند، به مذاق کهن‌گرایانی چون جلی خوش نمی‌آمد. از این‌رو، همواره با مخالفت‌های جدی آنها همراه بود. جلی به کنایه، شعر نو را کلامی خارج از قواعد نظم و نثر دانسته و آن را به طنز، «نثم» نامیده است. از نظر او، شعر نو زاییده‌ی طبع کسانی بود که از اصول عروض و قافیة سنتی ناآگاه بودند. به این دلیل، شعر آنها که نه مقفّی است، نه مسجع و مرز میان مصراع‌ها مشخص نیست، از سوی جلی و همفکران او به تندی نکوهش شده است.

بگفتند این چه آهنگین کلام است؟	ز نثر و نظم این خود از کدام است؟
خطاب آمد نه نثر است و نه نظم است	به قول مرد نوپرداز، نثم است
چو نتوانی ز روی نکته یابی	بگویی ای پسر شعر حسابی

عروض افکند اندر اشتباهت
 شنیدی از معانی لن ترانی
 همه عقل و شعورت گشت ضایع
 در آنجا هرچه می خواهد دلت، هست
 برو دیوان سعدی را بسوزان
 به خود می بال از آزادی عشق
 همه کله شق و گردن گلابی
 دو فرسخ فاصله بین دو مصرع!
 (همان: ۲۱۱-۲۱۲)

چو سد قافیه بر بست راهت
 چو گشتی عاجز از درک معانی
 چو از تشبیه و تشبیب و بدایع
 بزنی بر دامن اشعار نو دست
 نه فکر قافیه باش و نه اوزان
 بچر آزاد اندر وادی عشق
 بگو شعر سفید و زرد و آبی
 کلامی نی مقفی، نی مسجع

۳-۴-۲- اهمیت فصاحت و بلاغت

یکی از موضوعاتی که در شمار نقدهای ادبی طنزهای جلی قرار می گیرد، توجه به فصاحت و بلاغت است. «فصاحت و بلاغت که آن را به فارسی گشاده‌زبانی و سخن‌دانی نیز، می‌گوییم، آن است که سخن درست و شیوا و مناسب حال و مقام باشد». (همایی، ۱۳۸۹: ۱۹) جلی به این موضوع بسیار تأکید دارد. از نظر او، یک شاعر خوب، ضمن ارزیابی درست از سخن‌شنو، باید زبانی درخور فهم او گزینش کند؛ چراکه هر صنفی زبان مخصوص به خود دارند. شاعر در شعر زیر، تحت تأثیر شاعران بزرگی چون فردوسی و سعدی بوده است که بر توجه گوینده به موقعیت مخاطب تأکید ورزیده‌اند.

هر کسی را سیرتی بنهاده‌اند
 زبان کودکی بایست بگشاد
 سخن برگو، ز صرف و نحو و منطق
 نگو حرفی مگر از وضع بازار
 برو در بحر اوزان و قوافی
 به آن از جان و دل اخلاص دارند
 (قرشی، ۱۳۹۰: ۲۱۲)

هر کسی را اصطلاحی داده‌اند
 چو با کودک سر و کار تو افتاد
 چو با ملا شود طبعت موافق
 اگر با تاجرت افتد سر و کار
 به نزد شاعران تا حد کافی
 که هر صنفی زبان خاص دارند

نتیجه گیری

طنز یکی از بهترین ابزارهایی است که اهل ادب برای بیان دیدگاه‌های انتقادی خود به کار می‌برند. در طنز، شاعر به قصد اصلاح یک نقص، نگاهی مرکب از خنده و تفکر خلق می‌کند. در گستره ادب فارسی، ابوتراب جلی یکی از برجسته‌ترین طنزپردازان به شمار می‌رود. او با استفاده از بیانی طنزآمیز، به بخش‌های مهمی از کمبودهای فردی و اجتماعی اشاره کرده است و به مدد طنزی متعهد و مردمی، گام‌های مؤثری برای رشد سطح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - اخلاقی و ادبی برداشته است. بررسی اشعار او نشان می‌دهد که جلی در بخش سیاسی به نقد مسائلی چون: «نیروهای انتظامی، دین‌ستیزی حکومت وقت، مال‌اندوزی حاکمان، مردم‌ستیزی حاکمان و دستگاه قضا» پرداخته است. جلی به فرهنگ و اخلاق نیز، توجه خاصی داشت. از این‌رو، در طنزهای خود از مقوله‌های «بی‌ارزشی علم، دروغ‌گویی، فال‌گیری، نفرین‌کردن، بی‌اعتباری گفتمان، برخورد با ظاهرگرایی، عدم اعتقاد به جبرگرایی و تملق‌گویی» سخن گفته است. همین‌طور، مهم‌ترین رویکردهای اجتماعی جلی عبارت است از: «تضییع حقوق کارگران، گرانی، بیزاری از مظاهر زندگی شهری و تقابل میان فقیر و غنی». در ارتباط با نقدهای ادبی نیز، می‌توان از موضوعات «نقد شاعران نوپرداز و اهمیت فصاحت و بلاغت» یاد کرد. با توجه به محورهای یادشده، طنز جلی، مردمی، متعهد و برون‌گرا محسوب می‌شود. در پایان، باید گفت که طنز سیاسی در سروده‌های جلی از بیشترین بسامد و طنز فرهنگی - اخلاقی از بیشترین تنوع و گونه‌گونی برخوردار بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آراین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
- ۲- اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *فرهنگ اصطلاحات و واژگان طنز*، تهران: کارون.
- ۳- انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، *فرهنگنامه ادب فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- پلارد، آرتور، (۱۳۹۱)، *طنز*، ترجمه سعید سعیدپور، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- ۵- جوادی، حسن، (۱۳۸۴)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران: کاروان.
- ۶- خلفی، زهرا، (۱۳۸۶)، *شرنگ شیرین؛ یادمان ابوتراب جلی*، با مقدمه محمدرضا سنگری، چاپ اول، قم: مرتضی.
- ۷- زرویی نصرآباد، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، «*مصاحبه با استاد ابوتراب جلی*»، ارائه شده در: محبوب دیرآشنا؛ یادنامه ابوتراب جلی، چاپ اول، تهران: دفتر طنز حوزه هنری، از ص ۸۰ تا ص ۸۸.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۴۶)، *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*، تهران: انتشارات علمی.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- ۱۰- قرشی، عمادالدین، (۱۳۹۰)، *محبوب دیرآشنا؛ یادنامه ابوتراب جلی*، چاپ اول، تهران: دفتر طنز حوزه هنری.
- ۱۱- موریل، جان، (۱۳۹۳)، *فلسفه طنز*، ترجمه محمود فرجامی و دانیال فرجامی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ۱۲- همایی، جلال الدین، (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ اول، تهران: اهورا.